

پایان یک راهبرد

نابودی حماس و رها شدن نظامیان اسرائیل هنوز محقق نشده است. ولی در عوض به جای آن؛ آثار انتقام از زنان و کودکان و مردم غزه گریبان اسرائیل را گرفته و اتحاد اسرائیل را با کشورهای غربی و نیز همکاری با کشورهای چون مصر، اردن و عربستان سخت‌تر کرده است.

به گزارش سایت خبری پرسون، عباس عیدی در یادداشتی نوشت: آثار و نتایج راهبردی جنگ غزه و در آخرین مرحله آن یعنی رودرویی با ایران برای اسرائیل چیست؟ نظریه راهبردی اسرائیل در حوزه نظامی به طور طبیعی متأثر از توان اقتصادی، محدودیت نیروی انسانی برای جنگ و ملاحظات جغرافیایی است. از این نظر اسرائیل فاقد عمق استراتژیک در هر سه زمینه مزبور است. بنابراین برای جبران این ضعف‌ها، رویکرد نظامی خود را براساس «برتری فناوری و تسلیحاتی»، «برتری اطلاعاتی»، «جنگ کوتاه‌مدت و پیشدستانه با تلفات کم»، «بازدارندگی کامل» و «جلب حمایت‌های سخاوتمندانه غرب» به همراه «حمایت‌های افکار عمومی جوامع غربی» گذاشته است.

جنگ غزه اغلب این ویژگی‌ها را به چالش کشید. شکست اطلاعاتی نقطه آغاز بود، سپس جنگ پیشدستانه محقق نشد و عکس آن رخ داد، جنگ کوتاه‌مدت نشد و اکنون ۷ ماه از این جنگ گذشته و چشم‌اندازی هم برای پایان آن وجود ندارد. در این میان بیشترین ضربه به دو رکن امنیت ملی و نظریه نظامی آنان یعنی حمایت‌های غرب و افکار عمومی جوامع آن وارد شده است. به عبارت دیگر عمق استراتژیک اسرائیل که عاریه‌ای بود دچار اختلال جدی شده است. رفتار غربی‌ها با اسرائیل در ماجرای پاسخ ایران به اسرائیل و پس از آن، عدم موافقت با تشدید بحران از جانب اسرائیل و نیز فشار ملموس به اسرائیل برای توقف جنایات آن در غزه و از همه مهم‌تر اوج‌گیری مخالفت با اسرائیل در افکار عمومی غرب به ویژه نزد جوانان و دانشگاهیان و نخبگان بهترین نمونه‌های این تحول است. این تحول در آخرین تحلیل نوح هراری، مورخ مشهور اسرائیلی که در روزنامه هآرتس منتشر شد به خوبی بازتاب یافته است. در واقع هراری اندکی پس از آغاز جنگ اخیر موضعی تند و یکسویه علیه فلسطینی‌ها و به سود دولت افراطی اسرائیل گرفت.

من در همان زمان یعنی ۲۶/۷/۱۴۰۲ در یادداشتی با عنوان «نوح هراری؛ از علم تا سیاست» مجموعه نکات و رویکرد او را با توجه به نوشته‌های خودش در کتاب «۲۱ درس برای قرن ۲۱» نقد کردم ولی اکنون و پس از گذشت ۲۰۰ روز از آغاز این جنگ وی با نوشتن مقاله‌ای با عنوان: «در یک قدمی شکست هستیم» مسیر دیگری را طی کرده است. این‌بار با رویکرد ضد دولت اسرائیل و شخص نتانیاهو و حتی نقد افکار عمومی؛ وضعیت اسرائیل را تحلیل کرده است.

حرف اصلی هراری این است که نتانیاهو به جای تاکید بر اهداف سیاسی دنبال انتقام‌گیری است. به همین علت نتوانسته به اهداف ادعایی خود برسد. نابودی حماس و رها شدن نظامیان اسرائیل هنوز محقق نشده است. ولی در عوض به جای آن؛ آثار انتقام از زنان و کودکان و مردم غزه گریبان اسرائیل را گرفته و اتحاد اسرائیل را با کشورهای غربی و نیز همکاری با کشورهای چون مصر، اردن و عربستان سخت‌تر کرده است. از نظر هراری این جنگ انتقامی که با ویرانی غزه همراه شده، علاوه بر غزه جایگاه بین‌المللی اسرائیل را نیز ویران کرده و حتی این کشور از سوی بسیاری از دوستان سابق خود منفور و طرد شده است.

برای تایید ادعای خود رفتار غربی‌ها با اسرائیل را در ابتدای جنگ غزه که بسیار حامیانه و همدلانه بود، با رفتار کنونی آنها که بسیار منفی و فاصله‌جویانه است، مقایسه می‌کند. ریشه آن را تصمیم آگاهانه اسرائیل برای ایجاد یک فاجعه انسانی در غزه می‌داند. وی صریحاً اعتراف می‌کند که نسل جوان در ایالات متحده، اسرائیل را کشوری نژادپرست و خشن می‌دانند که میلیون‌ها نفر را از خانه‌هایشان اخراج می‌کند و آنان را به گرسنگی واداشته و هزاران غیرنظامی را بدون دلیل و تنها برای انتقام گرفتن می‌کشد و نتایج این رفتار نه فقط در روزها و ماه‌های آینده، بلکه برای دهه‌های آینده محسوس خواهد بود. نفرتی که علیه اسرائیل و انزوای بین‌المللی آن در میان دانشگاهیان، هنرمندان و جوانان ابراز می‌شود، فقط محصول تبلیغات حماس نیست، بلکه محصول اولویت‌های نتانیاهو در ۱۵ سال گذشته است.

این تحلیل هراری مطابق با واقعیت امروز اسرائیل است. البته هنوز حمایت‌های بدون قید و شرط غرب وجود دارد، ولی شکست راهبردی اسرائیل در جنگ غزه و نیز در تقابل با ایران به وضوح روشن است. شکست‌های راهبردی را نمی‌توان با موفقیت‌های مقطعی و تاکتیکی جبران کرد. شکست راهبردی را باید از طریق اصلاحات راهبردی جبران کرد. به‌طور طبیعی این اصلاحات راهبردی در دولت نتانیاهو انجام نخواهد شد و نیازمند تغییرات بنیادی‌تری در تل‌آویو است. بنابراین به نظر می‌رسد که مساله اصلی اسرائیل شکست نظامی یا نرسیدن به یک موفقیت نظامی ملموس نیست. مهم‌ترین مساله اسرائیل در این جنگ شکست اخلاقی و سیاسی است که تاکنون رخ داده و اگر فلسطینی‌ها و دیگر کشورهای منطقه به ویژه ایران درست رفتار کنند، این شکست عمیق‌تر هم خواهد شد. این شکست ناشی از جنایات گسترده اسرائیل در جنگ اخیر است که آخرین آن پیدا شدن یک گور دسته‌جمعی در نزدیکی بیمارستان ناصر در غزه با بیش از ۲۸۰ جسد است که دست تعدادی از اجساد از پشت بسته شده بود.

وضعیت اسرائیل به گونه‌ای شده که امکان صدور حکم بازداشت کیفری علیه نتانیاهو و برخی دیگر از مقامات سیاسی و نظامی اسرائیل نیز طرح شده هر چند احتمالش اندک باشد، ولی طرح و پیگیری این مساله به تنهایی اثرگذاری مهمی دارد. شواهد برای دیدن این جریان ضداسرائیلی فراوان است. آخرین آنها اعتراضات گسترده دانشجویان معتبرترین دانشگاه‌های آمریکا مثل کلمبیا و هاروارد، ام‌آی‌تی، ییل، علیه سیاست‌های اسرائیل در غزه و علیه

حمایت ایالات متحده از این سیاست‌هاست. این مراکز دانشجویی همواره پیشتاز تحولات سیاسی مهم بوده‌اند و موجب عصبانیت شدید نتانیاهو نیز شده‌اند یا نمونه مهم دیگر، پس از آنکه ده‌ها نویسنده و نامزد جوایز قلم امریکا، در اعتراض به جنگ غزه، از شرکت در مراسم انجمن قلم امریکا انصراف دادند، این انجمن مراسم سالانه اهدای جوایزش را لغو کرد. البته هنوز همه پایه‌های راهبردی اسرائیل فرو نریخته است. ولی همین بخشی که دچار مشکل و ضعف شده، برای ناکارآمدی این راهبرد کافی است و آنان را به تغییر راهبرد مجبور خواهد کرد.

آیا دولت اسرائیل تن به راهبرد دو دولتی خواهد داد؟ راهبردی که باید هزینه‌های جدی‌تری بپردازد. آینده نشان می‌دهد چه خواهد شد. پرسش این است که دیگران چه باید انجام دهند؟ با این ملاحظات باید متذکر شد، مطلقاً نباید کاری کرد که منجر به بازگشت رویکرد فعلی غرب به ویژه مردم آن به اسرائیل و بازسازی نگاه پیشین یا تضعیف روند موجود شود. همچنین تأکید یکسویه بر «میدان» و نادیده گرفتن دیپلماسی مخل هدف فوق خواهد بود. ترکیب دیپلماسی و میدان موفق است. گرچه جناح حاکم در دولت پیش میان این دو تعارض ایجاد و هزینه سنگینی را بر مردم و کشور بار کردند ولی انتظار می‌رود که حداقل اکنون چنین تعارضی را ایجاد و تشدید نکنند و اجازه دهند سود اندکی هم از یکدست‌سازی نصیب مردم شود. از سوی دیگر تمرکز اطلاع‌رسانی مهم است و تندروهای بی‌مسئولیت را باید مهار کنند. یک نمونه آن سخنان نماینده تندروی مجلس که سعی کرد توجیه کند یا خالی‌بندی تکذیب شده فرد دیگری مبنی بر احضار شبانه سفیر سوئیس از سوی نهاد نظامی! در پایان متذکر می‌شود که بدون تردید و در آینده حساسیت‌های کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای علیه ایران بیشتر خواهد شد و این به سود ایران نیست، چون آنان را به سوی اقدامات نرم تقابلی پیش خواهد برد. بنابراین باید حساسیت‌های احتمالی را کم کرد.